



احمدغلامی

یکی از مصائب روشنفکران و نجیبان سیاسی ایران این است که قادر نیستند حقیقت را به قدرت و مردم بگویند. این ناتوانی دلایل گوناگونی دارد. یکی از آنها، «انزواگرایی» روشنفکران است که سابقه تاریخی دارد. این انزواگرایی، نخبه‌گرایی و پرهیز از عوام موجب شده است آنان در مقاطع حساس قادر نباشند حقیقت رخدادها را درک کرده و در کنار مردم و راهنمایان باشند. در دوره‌های خاص، دوره مشروطه، دوره مصدق و پیش از انقلاب اسلامی در دهه ۵۰، روشنفکران مرجعیتی قابل اعتنا داشتند و تا حدودی می‌توانستند مردم را به سمت‌وسوی مدنظر خود سوق بدهند. اما در سال‌های اخیر این روند به‌کل از بین رفته است و روشنفکران و نجیبان سیاسی در محاسن که همواره میل به انزوا داشتند، چنان به عقب رانده شده‌اند که بسیاری از تحلیل و پیش‌بینی‌هایشان در دست از کار درمی‌آید و این موضوع، موضع آنان را نزد مردم بیش از پیش تضعیف کرده است. خاصه اینکه تحلیل جامعه‌شناسی و سیاسی مسائل ایران کار دشواری است، چه برای تحلیلگران داخل و چه خارج. حتی اگر این تحلیلگران مستقل هم باشند باز به میزان زیادی به خطا خواهند رفت. بگذریم از افراد وابسته به جریان‌های فکری و اقتصادی که جهت تحلیل‌هایشان را از روزه‌های سیاسی و مناقشات تعیین می‌کند. روشنفکران و نجیبان سیاسی نیز به دلیل کمبود اطلاعات از منابع موثق، اغلب دچار خطای فاحش شده‌اند. البته در این میان تحلیل‌ها و تفسیرهای گذشته‌گرا، یعنی وقایعی که در گذشته دور یا نزدیک رخ داده، از مقبولیت و اعتبار بیشتری برخوردار است. این‌گونه تحلیل‌ها در میان روشنفکران دانشگاهی و بوروکرات‌های سیاسی رایج است. آنان تمایل دارند بگذارند غبار توفان‌ها فروکش کرده و آنگاه مسائل حل‌شده را واگوی کنند. البته در برخی موارد، این تحلیل‌ها نوشدارو بعد از مرگ سهراب است. در این میان کسانی هستند که مسائل گذشته را چنان عمیق می‌نگرند که تصویر آینده در گذشته عیان می‌شود. اما اصل ماجرا رابطه روشنفکران با قدرت و مردم است، آن‌هم در سرزمینی که تجربه دموکراسی تمام و کمال ندارد و هرکسی به فراخور وضعیت خود، تعریف دلخواهی از این رابطه دارد. این تعریف وابسته به جایگاه فرد، شخصیت و باورهایش است و اینکه تا چه میزان حاضر است برای مبارزه و مقاومت و به معنای دیگر بیان حقیقت به قدرت و مردم، یا پیش بگذارد و تاوان بدهد. تا همین‌جا بدیهی است که با وجود عدم دسترسی به اطلاعات از منابع موثق و بی‌اعتمادی صاحبان قدرت به روشنفکران و نجیبان سیاسی، کار چندانی از دست کسی برنمی‌آید. البته با فرض اینکه روشنفکران و نجیبان سیاسی توانایی تحلیلی قابل اعتنا دارند، این تحلیل باید با مفهوم «فضیلت شجاعت» پیوند وثیقی داشته باشد. در کشورهای شبه‌دموکراتیک، بهای سنگینی برای فضیلت شجاعت باید پرداخت. بعید است در صورت عدم دسترسی به اطلاعات و منابع موثق و در فضای بسته سیاسی، کسی حاضر باشد یا به میدان بگذارد تا حقیقت را کشف کرده و آن را به قدرت و مردم بازگوید. در این میان، خصوصیت نادری در میان نجیبان سیاسی دولتی ایران رایج است که در کمتر جای دنیا دیده شده است. سیاست برای آنان دو چهره دارد؛ در قدرت بودن و در تکاپو برای بازگشت به قدرت. آنان تا زمانی که در قدرت هستند، در بهترین وضعیت در بیان حقیقت امساک می‌کنند و می‌کوشند تن به دروغ ندهند. آنگاه که از قدرت کنار می‌روند و به تکاپو می‌افتند تا به قدرت بازگردند، اطلاعات سوخته را افشا کرده و به‌جای حقیقت جا می‌زنند. اطلاعات و بیان تصمیمات پشت پرده تاریخ‌گفته به حقیقت کمک می‌کند، اما خود حقیقت نیست. خاصه اینکه این گروه پیش از آنکه دغدغه حقیقت‌مندی داشته باشد، درصدد بازآفرینی چهره سیاسی خود برای آینده است. این شیوه دیگر یکی از روش‌های منسوخ در سیاست است؛ چون باورپذیری‌اش را نزد مردم از دست داده است. با این اوصاف، این‌گونه برمی‌آید که دیگر حلقه قابل اعتماد و معتبری بین دولت و مردم وجود ندارد و روشنفکران و نجیبان سیاسی، مرجعیت خود را از دست داده‌اند. این اتفاق خوشایندی نیست، اما از پس یکی، دو دهه گذشته «روشنفکرستیزی»، این وضعیت دور از انتظار نیست. اگر در جامعه سه طیف از روشنفکران «راتنی»، «دولتی» و «مستقل» وجود داشته باشند، روشنفکران راتنی چنان فیکور روشنفکران مستقر را تخریب کرده‌اند که می‌توان گفت یکی از دلایل برآمدن جامعه پوپولیست و روشنفکرستیز از عملکرد آنان نشئت گرفته است.

شنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۵
۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
۱۳ ژوئن ۲۰۲۴
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۰۷
۴۰ هزار تومان
۱۲ صفحه



نگاهی به ابعاد دیپلماتیک جنگ ۱۲ روزه در اولین سالگرد آن در گفت‌وگو با سیدجلال دهقانی فیروزآبادی

جنگ ۱۲ روزه و بازتعریف سیاست خارجی



در «شرق» امروز می‌خوانید: اسکوترسواری در تهران • مدفون‌شده زیر آوار خبری • وقتی آب سلاح می‌شود؛ رضا حاجی کریم • استعفای وزیر دفاع بریتانیا

تفاهم ایران و آمریکا برای توقف جنگ به مدت ۶۰ روز و ادامه مذاکرات برای پایان قطعی جنگ

# ژنو؛ ایستگاه امضای توافق؟

گزارش تیریک رادر صفحه ۳ بخوانید



بررسی آنچه بر مردم و کشور گذشت در سالگرد جنگ ۱۲ روزه

## ایران، یک سال بعد

پرونده

یک سال پس از جنگ ۱۲ روزه در تهران:

تهران؛ شهری که دیگر عادی نیست

وضعیت آسیب‌دیده‌های جنگ ۱۲ روزه و وعده‌های معلق:

یک سال بعد از جنگ؛ میان آوار و انتظار

بازماندگان حملات خرداد ۱۴۰۴ از یک سال زندگی با فقدان، دلنگی و رنج می‌گویند

سالگرد نبودن

این گزارش رادر صفحه‌های ۷، ۶، ۵، ۴ و ۳ بخوانید. عکس: Gettyimages/میدیا سیتی

### برگزیده‌ها

«شرق» به بررسی تأثیر تنگه‌های مهم بر اقتصاد جهانی می‌پردازد:

### نبض آبراهه‌ها

هراس از تهدیدهای بنهان

### اقتدار به شیوه شی

محمدسعید ایزدی، استاد دانشگاه، درباره الزامات بازسازی پس از جنگ می‌گوید

### بازسازی فقط ساختن

دوباره نیست؛ فرصتی است

### برای اصلاح شهر



از زکورد کارت‌های قرمز تا ورود آمریکا و قطر به جام جهانی ۲۰۲۶

### شروع پرهیجان جام

### یادداشت

### رساله‌ای در باب نقش بی‌نقش‌ها



رامین خسروخاور

دنیای این روزهای ما، آدم‌ها آرام آرام شبیه NPC شده‌اند؛ حاضرند، حرکت می‌کنند، کار می‌کنند، لبخند می‌زنند، اما نقش اصلی زندگی را به چیزی بیرون از خود واگذار کرده‌اند. صبح با صدای زنگی بیدار می‌شوند که از هر عزیزتری بیشتر با آن حرف زده‌اند، شب با چشمانی می‌خوانند که هنوز نور صفحه در آن خاموش نشده؛ و میان این دو، فقط می‌دوند؛ دویند بی‌دون خط پایان، بی‌داور، بی‌جام. روزی کار می‌گردیم تا زندگی کنیم؛ امروز زندگی می‌کنیم تا از پس کار بر بیاییم. آن‌قدر سرگرم دوام‌آوردن شده‌ایم که فرصت زیستن نداریم، و این شاید طنز عصر ما باشد؛ بشر به همه چیز رسیده، جز خودش. نسخه پشت نسخه می‌آید.

یک روز می‌گویند بخت تا موفق شوی، فردا می‌گویند موفق شو تا بتوانی بخندی. آرامش را تبلیغ می‌کنند، بعد آن را در قالب کالا می‌فروشند. نمی‌دانیم زندگی یک معناست یا یک کمبین فروش. در چنین فضایی، بسیاری دیگر انتخاب نمی‌کنند؛ واکنش نشان می‌دهند. قیمت بالا برود، اخم می‌کنند. پایین بیاید، شک می‌کنند. کسی موفق شود، می‌گویند پارتی داشته. شکست بخورد، می‌گویند عرضه نداشته. ما حتی اگر کشتی نوح کنارمان لنگر بیندازد، اول می‌پرسیم: «هزینه پارکینگش چقدر است؟».

NPC‌های زمانه ما ضعیف نیستند؛ خسته‌اند. مورتوبودن خرج دارد؛ جرئت می‌خواهد، امید می‌خواهد، اعصاب سالم می‌خواهد؛ و آخری این روزها کمبات‌تر از همیشه است. پس خیلی‌ها ترجیح می‌دهند در حاشیه بمانند؛ نه آن قدر جلو که زیر ذره‌بین بروند، نه آن قدر عقب که حذف شوند. مثل میهمانانی در عروسی که فقط آمده‌اند شام بخورند و بروند؛ بی‌آنکه بدانند جشن برای کیست. اما جهان با نقش‌های تکراری تغییر نمی‌کند. همیشه کسانی مسیر را عوض کرده‌اند که جایی نگفته‌اند؛ «عبور می‌کنم».

ادامه در صفحه ۴

### یادداشت

## آثار فرهنگ ایران بر جوامع مهاجرپذیر



وحیدمتمدن‌زاد

خروج از بن‌بست «غذای قومی»: در گذشته، رستوران‌های ایرانی صرفاً پاتوقی برای مهاجران دل‌تنگ بودند. امروز اما در پایتخت‌های فرهنگی جهان، رستوران‌های ایرانی مدرن با طراحی‌های مینی‌مالیستی و تلفیق سنت و مدرنیته، مخاطبان بومی و منتقدان سخت‌گیر نظیر میشلن را به خود جلب می‌کنند.

**تغییر در سبب خرید جامعه میزبان:** امروزه در فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگی مانند کاسکو یا رولفز در آمریکا و اروپا، اقلامی چون ماست چکیده (گاهی با نام ماست ایرانی یا یونانی)، کباب‌های آماده، نان سنگک و بربری، زعفران و انواع مغزها به وفور یافت می‌شوند. این امر نشان‌دهنده ورود ذائقه ایرانی به آشپزخانه‌های غربی است.

### ۳. نخبگی ساختاری؛ بازتعریف تصویر «خاورمیانه‌ای»

یکی از عمیق‌ترین آثار فرهنگ ایرانی، تغییر کلیشه‌های نژادی و قوم‌مدارانه در کشورهای مهاجرپذیر است. جامعه ایرانی معمولاً به عنوان یکی از موفق‌ترین، ثروتمندترین و تحصیل‌کرده‌ترین گروه‌های مهاجر شناخته می‌شود.

**تأثیر بر نهادهای علم و فن‌آوری:** حضور پررنگ استادان، دانشمندان و کارآفرینان ایرانی در دانشگاه‌های طراز اول (هاروارد، ام‌آی‌تی، استنفورد) و غول‌های فناوری (سیلیکون‌ولی)، تصویر ذهنیت غربی از ایران را از یک فضای سنتی به یک خاستگاه هوش و تخصص تغییر داده است.

ادامه در صفحه ۴

### یادداشت

## ما گفتیم زدیم، شما هم بگید زده



مهررداد احمدی شیخانی

اطاعت بی‌فیدوشرط، بحرین را از کشورمان جدا ساخت. هرچه بود، به نظر می‌رسد که اکنون و پس از ۲۰۰ سال از شکست ایران مقابل روسیه و ورود به تونل تاریک دورق‌نی، کشورمان در حال خروج از آن است. اما غیر از این نکته بسیار مثبت و غیر قابل انکار، بخش مهمی از صنایع و زیرساخت‌های کشورمان که معیشت مردم بر آن استوار است، با وجود دفاعی هوشمندانه و باشکوه، آسیب فراوانی دیده و لازم است برای نگهداشت مردم از آسیب‌هایی که پس از این، به‌دلیل صدمه زیرساخت‌ها متصور است، جنگ هرچه زودتر پایان گیرد و بازسازی کشور شروع شود و این ممکن نیست، مگر اینکه با درایت و هوشمندی، شرایطی فراهم کنیم تا موجودی در آستانه جنون ترامپ، بتواند از این گوشه رنجی که گرفتار شده خارج شود و کلا از رنگ بیرون برود. اما چگونه این امر محقق می‌شود؟

در آن سه روزی که با حمله ایران به اسرائیل در پاسخ به بمباران ضاحیه از سوی ارتش جنایتکار صهیونیستی شروع و با تخریب دو منبع آب در روستایی در استان هرمزگان به پایان رسید، مجموع وقایعی اتفاق افتاد که بسیار برمعنا بود و لازم است که به‌هیرک از آنها به‌عنوان تکه‌ای از یک پازل کلی نگاه کنیم که در کنار هم، تصویری واحد می‌سازند. حمله ایران به اسرائیل در جواب تجاوز اسرائیل به ضاحیه، به واقع بازتعریف حوزه‌های نفوذ و عمق استراتژیک ایران برای وضعیت پس از جنگ بود. وضعیتی که در این چند سال بسیاری، از سرآمدن دوره‌اش می‌گفتند و به‌خصوص بعد از سقوط سوریه، کم نبودند کسانی در داخل کشور خودمان که از پایان دوران حزب‌الله و حشدالشعبی و حتی‌ها و وضعیت به‌ناچار ایران برای رهاکردن ساترایی‌های مدرن کشورمان در منطقه می‌گفتند. همان ساترایی‌هایی که عمری ۲۵۰۰ ساله داشته و در این ۴۷ سال در دکرترین دفاعی کشورمان، به شکلی مدرن، بازسازی و بازتعریف شده‌اند. حمایت تمام‌قد ایران از حزب‌الله لبنان و در حمله به اسرائیل، شاهدهی بود بر اینکه اگر ساترایی‌های ایرانی در جنگ ۴۰ روزه، تمام‌قد به دفاع از ایران برخاستند، در وضعیت تمام جنگ، ایران نیز از آنها، تمام‌قد دفاع می‌کند و این ساترایی‌ها را بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی می‌دانند، چنان‌که از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون نیز چنین بوده و این یک بازی سیاسی نیست، بلکه مفهومی ملی است که فراتر از مرزهای سیاسی روی نقشه جغرافیاست.

ادامه در صفحه ۴

فرهنگ ایرانی با پیشینه‌ای چندهزارساله و لایه‌های عمیق تاریخی، مذهبی و اسطوره‌ای، از آن دست فرهنگ‌هایی است که در جابه‌جایی‌های جغرافیایی، رنگ نمی‌یازد. مهاجرت ایرانیان، به‌ویژه در چند دهه اخیر، پدیده‌ای فراتر از انتقال نیروی کار یا جابه‌جایی جمعیت بوده است؛ این جریان، در واقع انتقال یک زیست‌جهان فرهنگی به قلب جوامع غربی و توسعه‌یافته (مانند آمریکای شمالی، اروپا و استرالیا) است. جامعه مهاجر ایرانی به دلیل بهره‌مندی از سطح تحصیلات بالا، تمکن اقتصادی نسبی و اشتیاق به حفظ هویت، به جای هضم‌شدن در فرهنگ میزبان راه اقدام بویا و انزادگرا را برگزیده است. در این یادداشت تفصیلی، ابعاد گوناگون، ژرف و ملموس تأثیرات فرهنگ ایرانی بر جوامع مهاجرپذیر را کالبدشکافی می‌کنیم.

### ۱. بازآفرینی تقویم و بومی‌سازی رویدادهای ملی (جهانی شدن نوروز)

ورود مناسک و جشن‌های ایرانی به ساختار رسمی کشورهای میزبان، یکی از درخشان‌ترین جلوه‌های نفوذ فرهنگی است. نوروز دیگر یک جشن خانگی و پنهان در خانه‌های مهاجران نیست، بلکه به یک پدیده شهری و مدنی تبدیل شده است.

**جایگاه حقوقی و سیاسی؛** ثبت نوروز در تقویم رسمی کشورهایی مانند کانادا (به عنوان روز ملی نوروز) و بیانیه‌های سالانه کاخ سفید، نخست‌وزیران بریتانیا، استرالیا و کانادا، نشان‌دهنده به رسمیت شناخته‌شدن وزن سیاسی و اجتماعی این جامعه است.

**اشغال فضاهای عمومی؛** آیین‌هایی مانند چهارشنبه‌سوری که ماهیتی جمعی

مرحوم بهمن مفید مونولوگ یا تک‌گویی خاطرانگیز و یگانه‌ای در سکانسی از فیلم قیصر دارد که نه‌تنها به‌جرت می‌توان گفت با فاصله، بهترین و مشهورترین مونولوگ تاریخ سینمای ایران است که حتی از خود فیلم قیصر که در بین ایرانیان شهره است، مشهورتر است، چنان‌که بسیاری را می‌شناسیم که این مونولوگ را از به فرارخور، در جمع‌های دوستانه، آن را بازگوئی می‌کنند و حتی بسیاری را می‌شناسم که فیلم قیصر را ندیده، ولی این مونولوگ را شنیده‌اند. این مونولوگ آن قدر معروف است که حتی یکی دو جمله آن به نوعی کاربرد ضرب‌المثل را یافته، به‌خصوص آن بخش پایانی که بهمن مفید، درحالی‌که دست به بینی شکسته خود می‌کشد و با سری خم‌کرده به قیصر (بهروز وثوقی) می‌گوید: «حالا ما به همه گفتیم زدیم، شما هم بگید زده، خوبت نداره، آره». ماجرای این مونولوگ با شرایط و وضعیت امروز جنگ بی‌شابهت نیست.

از همان ابتدای جنگ ۴۰ روزه، بسیاری از تحلیلگران از این نوشتند که آمریکا بدون داشتن استراتژی وارد این جنگ شده است. من هم از همین منظر، در روزهای آغازین جنگ دو یادداشت منتشر کردم، یکی یادداشت «استراتژی همان قدرت است» در همین روزنامه «شرق» که با مشابه‌دانستن وضعیت آمریکای امروز و تیم ملی آرژانتین در بازی افتتاحیه جام جهانی ۱۹۹۰، از این گفتم که حتی اگر ایران پیروز این جنگ نباشد، قطعا آمریکا به‌مراتب پیروز آن نخواهد بود و یادداشت دیگری با عنوان «دیپلماسی برای مهار جنون» در روزنامه اطلاعات که در آن اشاره کرده بودم با توجه به آنکه ترامپ توانایی رسیدن به اهداف خود در این جنگ را ندارد و همچنین با عنایت به سطح خودشیفتگی او که پهلو به پهلوئی جنون می‌زند، عاقلانه آن است که راهی برای خروج او از این جنگ باز بگذاریم، والا بعید نیست که ترامپ همچون حیوانی زخمی که راهی برای خلاصی ندارد، دست به اقدامات جنون‌آمیز بزند.

این جنگ و اتفاقات آن، حقایق و واقعیات بسیاری را در خود دارد که منطقا لازم است به آن توجه کنیم. یکی از آن واقعیات که نمی‌شود منکر شد، دقت و برنامه‌ریزی شگرف دفاعی ماست که مطلقا تا پیش از جنگ باورپذیر نبود، اما حالا هست و بسیار هم مایه غرور ملی ماست، دقت و برنامه‌های که کشورمان را صاحب توان بازدارندگی ای کرده که از ۲۰۰ سال پیش و بعد از قتل آقا محمد خان در شوشی، دیگر فاقد آن بودیم و سبب سقوط آزادی شد که ما را به شهریور ۲۰ و اطاعت بی‌فیدوشرط دولت ایران در مقابل ارتشی کوچک از متفقین رساند و در ادامه، این